

# آذربایجان

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم - شماره ۷۷ اسفند ۱۳۸۹

اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان به مناسبت

فرارسیدن عید نوروز

نوروز عید باستانی ایرانیان خجسته باد

نوروز، آغاز بهار، بیداری طبیعت و موسم کار و آفرینش است. مردم ایران قرن‌ها است این عید فرخنده را با شوق و شمع جشن میگیرند. گذشته خود را از نظر می‌گذارند و به آینده خویش می‌اندیشند. امسال عید نوروز در اوضاع و احوال سیاسی خاصی بر گذار میشود. مردم سراسر جهان عرب علیه دیکتاتورها قیام کرده اند و برای دست یابی به خواست های خود قربانی میدهند. تعدادی از این کشورها به بخشی از خواست های خود دست یافته اند و برخی دیگر در راه رسیدن به هدف های خود همچنان می‌رزمنند.

ایران یکی از کشورهای بزرگ خاورمیانه است. مردم ایران بیش از یک قرن در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه کرده اند. بارها دیکتاتورها را کنار زده اند. اما هنوز نتوانسته اند دیکتاتوری را ریشه کن کنند. تخلف در جریان انتخابات ریاست جمهوری فرصتی را برای اعتراض گسترده ی مردم علیه استبداد بوجود آورد. گرچه اعتراض کنندگان سرکوب شده اند ولی عزم مبارزه جویی آنها شکسته نشده است. خیزش ۲۵ بهمن مبین این واقعیت است.

عید نوروز همه را صرف نظر از منسوبیت قومی، دینی و عقیدتی بهم نزدیک می‌کند، وحدت معنوی را تحکیم می‌بخشد و راه را برای رسیدن به هدف سیاسی - برچیدن بساط دیکتاتوری - کوتاهتر می‌نماید. راه رسیدن به آزادی را آسان تر می‌سازد. نوروزتان مبارک باد هم وطنان گرامی

کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان

تحولات تازه در سیر مبارزات مردم ایران

وموانع پیش روی آن

پس از نزدیک به یک سال آرامش ظاهری، نارضایتی ها و اعتراض های سرکوب شده ی مردم باردیگر در روزهای 25 بهمن، اول اسفند و ... فوران کرد. گسترش و ژرفش مطالبات، چرخش تازه ای را در جنبش های دیرپای خلق های کشورمان نوید می دهد. دامنه ی تظاهرات خیابانی از تهران فراتر رفته است. حضور جدی تر و گسترده تر نیروهای اجتماعی مختلف بر دینامیسم و رادیکالیسم تحولات افزوده است. واکنش های عصبی و شتابزده ی حاکمان نسبت به حوادث جاری در این روزها، خود گویای تعمیق روندهایی است که از مدتها پیش موجودیت رژیم را به چالش گرفته اند.

وداشتن آقایان محسن رضایی، ناطق نوری، حسن روحانی، قالیباف و تنی چند از "خواص بی بصیرت" به اعلام برائت قطعی از جنبش سبز و رهبران نمادین آن، پس از تقریباً دو سال برخورد کج دار و مریز با آنان، دست پاچگی و سرعت عمل بی سابقه ی مجلس نشینان در ارزیابی حوادث روز 25 بهمن و آن اظهارات سخیف، مصاحبه های مصلحی وزیر اطلاعات دولت احمدی نژاد و طائب مسئول اطلاعات سپاه برای به اصطلاح توضیح پیشینه حوادث از آغاز انقلاب و راه های کنترل آن و خلاصه مصلحت اندیشی ها و چگونگی و ...

ادامه در صفحه ۲

اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان به مناسبت ۸ مارس روز جهانی

همبستگی زنان

۸ مارس روز همبستگی زنان مبارک باد

۸ مارس بعنوان روز همبستگی زنان در سراسر جهان بر گذار می شود. زنان نیمی از اهالی کره زمین را تشکیل می دهند. زنان مادر فرزندان هستند که موجودیت بشریت را تأمین می کنند. زنان می توانند کشورداری را بخوبی انجام دهند. تصادفی نیست که در برهه - ای از زمان حکومت در دست مادران بود. این دوران در تاریخ، دوران مادر شاهی نامیده می شود. قرن ها گذشت پدر شاهی جای مادر شاهی را گرفت. زنان مجبور شدند بدون آن که حقوقی داشته باشند تنها به تربیت فرزندان خود مشغول شوند. در قرون وسطا محرومیت زنان به حدی رسیده بود که مردان فرزندان دختر خود را زنده بگور می کردند.

ادامه در صفحه ۱۶

در این شماره

\* طوفان انقلاب دژ مستبدین ص ۳

را در هم می کوبد

\* رفیق غنی بلوریان در گذشت ص ۴

\* سالگرد انقلاب و سرنوشت

آرمانهایش ص ۵

\* نقش زنان در انقلاب مشروطیت ص ۷

\* جعفر کایان مبارزی

خستگی ناپذیر ص ۸

\* فکرت امیروف آهنگساز بزرگ ص ۱۰

\* آموزش اقتصادی مارکس ص ۱۱

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

## تحولات تازه در سیر مبارزات مردم ایران و موانع پیش روی آن

به میان می آورند، فراموش می کنند که قانون اساسی جدید، در واقع بیان حقوقی پیروزی طبقات و اقشاری است که در پایان مبارزه ای دانسته و به قاعده به قدرت می رسند.

همچنین وقتی بر ضرورت بر کناری حاکمیت و ساختار های سیاسی پای می فشرند منظورشان فقط تغییر چپستی آن است نه کیستی آن و اصلاً رابطه ی میان دولت و دموکراسی با طبقات و اقشار اجتماعی را اغتشاش فکری یادگار مارکس می دانند این همه آیا چیزی جز تلاش برای آزمودن، آزموده نیست و البته هشدار برانگیز.

بررسی موضوع دیگری که این روزها هم زمان با خیزش های انقلابی مردم کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، اهمیت بسیار یافته است، مکانیسم تأثیر اوضاع بین المللی و وضعیت سرمایه داری جهانی در حوادث داخلی است.

در پی بحران ساختاری سرمایه داری جهانی، در سال های ۸۰ قرن گذشته، یویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، نیازهای جدید بازار جهانی سرمایه داری و تأمین امنیت سرمایه ی مالی جهانی، تغییرات سیاسی و اجتماعی نوینی می طلبد. بیان اقتصادی، سیاسی و نظامی این نیازها بشکل بیان نامه برای ایجاد نظم نوین جهانی، طرح خاور میانه ی بزرگ، حملات نظامی تجاوزکارانه برای گسترش دموکراسی و انقلاب های رنگین، فضای سیاسی بین المللی را انباشت. اجرای نسخه های مراکز جهانی سرمایه داری راه چاره ی نابسامانیهای اجتماعی - اقتصادی کشورهای جهان سوم اعلام شد. در کشور ما نیز این نوع نگرش طرفداران پر و پا قرصی پیدا کرد. سازمان های سیاسی چندی با «واقع بینی و جسارت» به تغییر جهان بینی و ایدئولوژی خود پرداختند و برای جبران مافات به مسابقه ی دموکراسی خواهی نوع آمریکایی و اروپایی مبادرت کردند. گفتمان حاکم بر روشنفکری دینی و سکولار در دوران اصلاحات شاهد این مدعا است. اما هنوز عرق این تقلاها خشک نشده، بحرانی عظیم تر از راه رسید. همه ی ارکان نظام سرمایه داری به لرزه افتاده است. اکنون کار برد آن پروژه ها، سرمشق ها و برنامه ها پس از سی سال ثمرات تلخی به بار آورده است. همه ی جهانیان را به عصیان کشانده است. حتی فریاد طبیعت هم به آسمان رفته است. در چنین هنگامه ای طرفه این است که به رغم این واقعیات انکار ناپذیر هنوز در میان اپوزیسیون جریان هایی از احتساب دیالکتیک عامل داخلی و خارجی و نسبت میان امپریالیزم و استقلال، در محاسبات سیاسی خود غافل مانده اند و یا از آن سرباز می زنند. امری که اگر با آن برخورد درست صورت نگیرد، منافع و چشم انداز جنبش مردم به زانده ای از چگونگی حل بحران جهان سرمایه داری بدل خواهد شد.

طائب مسئول اطلاعات سپاه برای به اصطلاح توضیح پیشینه حوادث از آغاز انقلاب و راه های کنترل آن و خلاصه مصلحت اندیشی ها و چگونگی و چرایی تغییر رییس مجلس خبرگان، همگی نشانگر صف آراییی های جدیدی در فضای سیاسی کشور است. کسانی که در دو سال گذشته با ارباب، سرکوب، شکنجه و کشتار در صدد مدیریت بحران بوده اند، اینک به نظر می رسد که خود مرعوب جنبش ریشه دار و تاریخی مردمی شده اند که عزم خود را برای حل بحران جزم کرده اند.

در چنین اوضاع و احوالی طرح و حل مسائل راه بردی و اتخاذ تاکتیک های متناسب با آرایش قوای موجود و تعیین چشم انداز جنبش بر اساس ماهیت واقعی آن اهمیت کلیدی دارد. چند روزی پس از اعتراض های خیابانی روز 25 بهمن و تأیید آن از سوی آقایان موسوی و کروبی، گزندگان حکومت در چهارچوب ارزیابی هایشان از حوادث جاری، پیوند این سخن گویان جنبش سبز را با مردم قطع کرده اند به قولی همراه همسرانشان راهی زندان حشمتیه شده اند و به قولی دیگر در بازداشت خانگی قرار دارند. بلافاصله پس از آن از سوی شورای تازه تأسیس هماهنگی راه سبز امید، ویراست دوم منشور جنبش سبز منتشر شد. این بیانیه پیش از این در 25 خرداد سال 89 تنها با امضای آقای موسوی منتشر شده بود. در منشور تازه موارد چندی دقیق تر شده است. تنظیم کنندگان آن کوشیده- اند ضرورت رشد جنبش را به نوعی در آن منعکس نمایند. اقدامی که به درستی چه از جهت زمان انتشار و چه به لحاظ مسائل مطرح شده، گام مهمی در راستای سازمان یابی بیشتر جنبش سبز ارزیابی شده است. تأکید مجدد ویراست تازه بر اجرای بدون کم و کاست قانون اساسی به عنوان تاکتیک محوری جنبش در وضعیت کنونی، بار دیگر بحث پردامنه ای را در باره ی ماهیت و چشم انداز این حرکت بزرگ مردم کشورمان، دامن زده است.

در اینکه میزان گستردگی جنبش سبز، سطح سازمان یافتگی و دقت استراتژی و تاکتیک آن هنوز باید ارتقاء یابد تردیدی نیست و این مهم نیز البته با تحلیل دقیق تر واقعیت عینی و از طریق برخورد آرای گوناگون دست یافتنی است. اما به شرطی که به تجربه های موجود در حافظه ی جنبش بی اعتنائی نشود در همین باره بررسی علل شکست اصلاح طلبان پس از خرداد 76 بسیار راه گشا است. چرا خیزش بزرگی که در ماهیت و وظیفه ی حل مسائل اساسی انقلاب به یغما رفته در دستور کارش بود ناکام ماند. آیا کسانی که با راه بردهای ساختار گرایانه و نخبه گرایانه رستاخیز مردم را به وسیله ی چانه زنی برای تغییر قواعد بازی سیاسی تقلیل دادند مقصر نیستند؟

طبیعی است وقتی مطالبات واقعی توده ها نادیده گرفته می شود و وعده ها برای اصلاحات سیاسی مابه - ازای اجتماعی و طبقاتی متناسب با مرحله ی جنبش نداشته باشد، ناخواسته راه برای قدرت گیری مافیای نظامی - امنیتی هموار می گردد. مانند اینکه امروز هم برخی سازمان ها و شخصیت های سیاسی، وقتی از ضرورت فوری تغییر قانون اساسی صحبت

## طوفان انقلاب دژ مستبدین را در هم می کوبد

هنوز به خواسته‌های خود نائل نشده اند. اما مبارزه را ادامه می دهند. مردم لیبی بعد از مصر علیه حکومت ۴۰ ساله قذافی به مبارزه مسلحانه متوسل شده اند. اداره شهرهای بزرگ و استراتژیک میان مردم و حکومت دست به دست شده اند به نظر میرسد دولت قذافی توانسته است از نو اداره شهرهای از دست رفته را بدست گیرد. در همین باره شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای درباره مقررات ممنوعیت پرواز تصویب کرده است. هرچند با توجه به بغرنجی وضعیت پیش بینی آینده مشکل شده است اما واقعیت و عمق نارضایتی مردم لیبی و ضرورت تغییر اوضاع دیگر قابل لاپوشانی نیست مردم بحرین نیز علیه پادشاه این کشور دست به قیام زده اند. نیروهای نظامی بحرین در خاموش کردن شعله های خشم مردم ناتوان مانده اند. شیوخ عربستان و امارات از ترس سرایت بیشتر موج نا آرامیها به کشورهایشان نیروی نظامی کمکی به بحرین فرستاده اند قیام کنندگان خواهان اصلاحات سیاسی هستند. در عین حال می خواهند در بحرین حکومت مشروطه واقعی برقرار گردد و همه مردم بتوانند صرف نظر از اعتقادات مذهبی در اداره کشور سهیم باشند.

حتی سلطان نشین عمان نیز از امواج خروشنده تحول خواهی مردم در امان نمانده است بدین ترتیب مردم کشورهای عربی خواستار آزادی و حقوق دموکراتیک هستند. یعنی انتخابات بشکل دموکراتیک و شفاف انجام گیرد. قانون اساسی تغییر یابد و صلاحیت رئیس جمهور محدود گردد. خصوصیت خیزش های انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا خود جوش بودن آن است. تقریباً هیچ حزب و سازمانی این حرکت ها را سازماندهی نکرده است. این خیزش ها رهبری مشخص و سرشناس ندارند. بنابراین طرد دیکتاتوری عمده ترین شعار انقلابیون است. تصادفی نیست که حتی آمریکا و دیگر کشورهای اروپا نیز از مستبدان حاکم خواستند از قدرت کنار بروند.

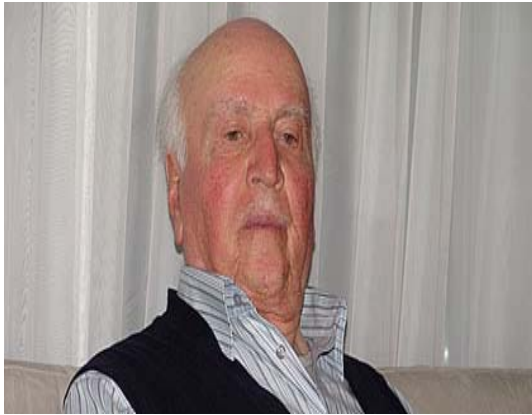
مصر و کشورهای دیگر عربی سالیان سال است به پایگاه نظامی آمریکا مبدل شده اند آمریکا با گرفتن درس عبرت از مداخله نظامی در عراق و افغانستان مجبور شد عاملین مستبد خود را تنها بگذارد. و از مردم انقلابی پشتیبانی نماید تا به تواند موقعیت سیاسی و نظامی خود را در این کشورها حفظ نماید. و بدین طریق از انقلاب اجتماعی در این کشورها جلوگیری کند.

با این همه تحولات سیاسی جاری در جهان عرب می تواند راه را برای انقلاب اجتماعی هموار نماید. تغییرات سیاسی نخستین گام در راه انقلابی اجتماعی است. انقلاب اجتماعی می تواند، توسعه همه جانبه را تأمین کند و بدین وسیله امکان تقسیم ثروت بشکل عادلانه فراهم خواهد شد. شعار کار برای همه، نان برای همه، تحصیل و بهداشت برای همه به تدریج به مرحله اجرا در می آید. زیرا دموکراسی سیاسی بدون دموکراسی اجتماعی در کشورهای عقب مانده قابل اجرا نیست انتخابات آزاد شکم گرسنه را سیر نمی کند. بنابراین دموکراسی نخستین گامی است. در راه عبور به انقلابی اجتماعی.

خیزش مردمی سراسر جهان عرب را فرا گرفته است. بیکاری، گرسنگی، محرومیت، فقدان آزادی های سیاسی وضع نا بسامان اقتصادی مردم خشمگین را به خیابان ها کشانده است. سال ها بود که در جهان عرب از شط العرب تا سواحل اقیانوس اطلس در آفریقای شمالی آرامش برقرار بود. حکام مستبد بدون ترس و واهمه در این منطقه از جهان بشکل خود کامه حکومت می کردند. در تونس ۲۳ سال، در الجزایر ۱۹ سال، در لیبی ۴۲ سال، در یمن ۳۰ سال، در مصر ۳۰ سال، در سودان بیش از ۳۰ سال حکومت در دست خود کامه گان متمرکز شده بود. در اردن، مراکش، عربستان سعودی، عمان و در بحرین سلطنت موروثی برقرار است. چنین سیستم سیاسی در کشورهای فقیر بدون سرکوب نمی توانست به حیات خود ادامه دهد. مردم ایران ۳۲ سال قبل علیه پادشاه مستبد قیام کردند و با سر دادن الله اکبر حکومت خود کامه پادشاه مستبد را سرنگون کردند. ولی حکومتی جای سلطنت را گرفت که نتوانست و یا نه خواست، خواسته های مردم انقلابی را بر آورده کند. حکومت تازه به دوران رسیده مانند گذشته برای استقرار سلطه خود شیوه سرکوب را در پیش گرفت. مردم ناراضی ایران با استفاده از هر فرصت می کوشند اعتراضات خود را به گوش جهانیان به رسانند. مردم بعد از پایان دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به خیابانها ریختند و خواستار لغو نتایج انتخابات شدند. دولت ده ها نفر از تظاهرکنندگان را با بکار بردن سلاح کشته و زخمی کرد به رغم این سرکوب خونین حاکمیت نتوانست «آرامش» را به شهرهای بزرگ بر گرداند. در کشورهای عربی دو سال بعد از آغاز حرکت مردم ایران به خیابانها آمدند و خواهان طرد حاکمان مستبد شدند. پلیس و ارتش در این کشورها عملاً موضع بی طرفی پیش گرفتند. تونس اولین کشوری بود که در آن مردم به خیابان ها آمدند و شب و روز مبارزه کردند. رئیس جمهور مستبد را از اریکه قدرت پائین کشیدند. او با خانواده خود از تونس فرار کرد و در عربستان سعودی پناه گرفت.

مصر دومین کشور بزرگ عربی است که در آن رئیس جمهور خود کامه بیش از ۳۰ سال حکومت کرد. مردم فقیر و جوانان بیکار علیه حکومت استبدادی به پا خواستند. خیابان های مرکزی قاهره، اسکندریه سونز و مراکز شهرهای دیگر را بدست گرفتند. در نخستین مرحله پلیس و معترضان در گیر شدند. در این درگیری عده ای کشته و زخمی شدند و عده ای دست گیر شدند. اما مقاومت مردم عملیات پلیس را خنثی نمود. ارتش بدون مداخله در خیابان ها مستقر گردید. و در نهایت امر رئیس جمهور حکومت را به ارتشیان و اگذار نمود و از قاهره بیرون رفت. کشورهای دیگر عربی با الهام گرفتن از پیروزی مردم تونس و مصر علیه حکومت مستبد مبارزه خود را تشدید کردند. این مبارزه در یمن و الجزایر با شدت ادامه دارد. مردم این دو کشور

غنی بلوریان مبارزی خستگی ناپذیر، شیفته عدالت و آزادی و انسانی با تمام خصایص یک انقلابی بزرگ، در گذشت.



تاریخ که بر باد رود رنج و سرورش

نازد به سزاوار، به گردان غیورش

احسان طبری

پیگیر علیه ارتجاع و امپریالیزم می دانست، به یاد ماندنی و درس آموز است. افسوس آزادی نیم بند آن سالها دیری نپایید. رفیق بلوریان در پی سرکوب نیروهای مترقی و میهن پرست کشورمان مجبور به مهاجرت شد. در مهاجرت به عضویت هیئت سیاسی حزب توده ایران در آمد. در شرایط سخت مهاجرت نیز دمی از مبارزه در راه آرمان های و الایش نیاسود.

مام غنی هیچ وقت میان آرزوهای خود برای رهایی خلق کرد و دیگر ملل ستم دیده ی میهن مان با دفاع جانانه از منافع زحمتکشان در مصاف با دشمن طبقاتی و امپریالیزم تضاد غیر قابل حلی نمی دید.

رفیق غنی به خاطر سالهای سال رهروی راهی پر فراز و نشیب، تحمل ناملایمت های بسیار و زندگی ساده و بی آلایش سیمای انسانی ویژه ای داشت. او به درستی به چگونگی پیوند میان اخلاق انقلابی و مبارزه انقلابی دست یافته بود.

قهرمانانی از این دست بی تردید سرمشق و رهبر معنوی مبارزات آینده خواهند بود.

یاداش گرامی باد.

غنی بلوریان فرزند غیور و قهرمان ملی خلق کرد، مدافع پیگیر و استوار زحمتکشان و ملل ستم دیده ی کشورمان چشم از جهان فرو بست.

رفیق غنی بلوریان در سال ۱۳۰۳ در شهر مهاباد متولد شد. هنوز نوجوانی بیش نبود که با استفاده از فضای سیاسی مساعد ناشی از حضور ارتش شوروی در کردستان و آذربایجان به مبارزه ی سیاسی پیوست. او با دیگر همفکران خویش سازمان جوانان کرد را تشکیل داد.

رفیق غنی از طرف دولت جمهوری مهاباد همراه عده ای برای آموزش سیاسی و نظامی به باکو پایتخت آذربایجان شوروی اعزام گردید. در باکو حمله ی ارتش شاه به کردستان و آذربایجان را شنید.

با این که از او خواسته بودند که در شوروی بماند اما او کسی نبود که در آن اوضاع و احوال پر مخاطره خلق خود را تنها بگذارد. به کردستان باز گشت. با گروهی از همزمانش به سازماندهی مجدد حزب دموکرات کردستان پرداخت. سالها به مبارزه مخفی علیه رژیم شاه ادامه داد. پس از کودتای ۲۸ مرداد

دستگیر به اعدام محکوم شد. بعدها حکم او به حبس ابد تقلیل یافت. انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در زندانها را کشود. رفیق غنی بلوریان در کنار دیگر فاتحان سیاهچال های رژیم شاه همچون صفر قهرمانی، رضا شلتوکی و عباس حجری به آزادی دست یافت.

رفیق غنی بلا فاصله پس از آزادی در صفوف حزب دموکرات کردستان ایران مبارزه ی خود را از سر گرفت. او به عضویت هیئت سیاسی حزب بر گزیده شد. تلاش رفیق غنی در آن سالهای پر بیم و امید برای پیش برد سیاستی که رهایی خلق های کشورمان را در پیوند با مبارزه ی متحد و

سالگرد انقلاب و سرنوشت آرمانهایش

پرداختند. همین خیر گزاری، بالاترین نرخ بیکاری در استان اردبیل 17.7 در صد، در استان آذربایجان غربی 17.1 در صد و در

استان آذربایجان شرقی را 15.7 در صد اعلام کرده است. خبرگزاری مهر می افزاید: 23 استان کشور نرخ بیکاری دو رقمی را تجربه میکنند. در حالیکه در برنامه پنجم توسعه، نرخ بیکاری 7 در صدی هدف گذاری شده است.

اگر به میزان واقعی جمعیت فعال کشور و آشفته‌گی اقتصادی، در مناطق ملی و حوزه اشتغال زنان، بدلیل نگاه زن ستیزانه رژیم نگاهی داشته باشیم، منظره به مراتب تیره و تارتر خواهد بود.

کارشناسان مستقل اقتصادی نرخ بیکاری را بیش از 20 درصد و جمعیت بیکار کشور را بالای 5 میلیون نفر بر آورد می کنند.

جالب تر پیکای و ریشه یابی چنین وضعیتی است. وزیر کار و امور اجتماعی افزایش تعداد بیکاران را ناشی از پیوستن فارغ التحصیلان به بازار جویندگان کار دانسته است، در حال که واقعیت اما چیز دیگری است.

رئیس اتحادیه کفاشان تبریز به خبر گزاری کار گفته است: در حال حاضر در تبریز بیش از دو هزار واحد تولیدی کفش داریم که از این تعداد تنها 30 در صد فعال هستند و 30 درصد نیمه فعال و 40 در صد تعطیل شده اند. آقای حسین نژاد دلیل این اینکار را از هم گسیختگی وضع تعرفه های گمرکی میدانند که در نهایت ضرر آنرا تولید کنندگان متحمل می شوند و باعث می شود توان رقابت با کشورهای همپراز را از دست بدهند.

امین شعبانی نماینده سنجند - دیواندره و کامیاران در مجلس می گوید: وزارت صنایع و معادن باید پاسخ دهد که بعد از اجرای قانون هدفمند

کردن یارانه ها، چه اقدامی برای کمک به صنایع و کارخانه ها انجام داده است. نامبرده در ادامه می افزاید: بنده معتقدم که در سال آینده و با ادامه روند موجود در وزارت صنایع، اشتغال زایی واحد های تولیدی کاهش خواهد یافت و نرخ بیکاری بیش از رقم فعلی خواهد شد. چون وزارت صنایع حامی تولید نیست.

باید به گفته های این نماینده مجلس افزود که مگر از رژیم می که هدفی غیر از غارتگری، رانت خواری و دلالی نداشته، قانون اساسی را زیر پا گذاشته، کشور را به بازار کالاهای ارزان و بنجل وارداتی بدل کرده، تولید صنعتی و کشاورزی را به ورشکستگی کشانده و همه ی نیروهای مولد کشور را خانه خراب کرده است. چه انتظار دیگری می توان داشت.

در پایان باید اذعان داشت، با توجه به بحران همه جانبه چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ سیاسی و اجتماعی که در کشور حاکم است، مشکل بتوان بدون تغییر اساسی در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشور، گامی در جهت حل مشکلات و معضلات موجود بر داشت. و به آرمانهای انقلاب جامعه عمل پوشاند.

انقلاب شکوهمند بهمن 57 که با شرکت اکثریت قاطع مردم و نقش تعیین کننده زحمتکشان کشور به پیروزی رسید. بارقه امید در دل محرومان جامعه بوجود آورد. انتظار می رفت تا مشکلات و معضلاتی که رژیم استبدادی و ضد ملی پهلوی برای همه مردم، بویژه زحمتکشان به ارث گذاشته بود، برطرف شود. استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی تحقق یابد. مردم با شور و هیجان وصف نا پذیر خواستار انجام تحولات اساسی بودند، ملی شدن بخشی از صنایع، معادن، بانکها و واحدهای بزرگ کشاورزی، آزادی احزاب، سازمانهای سیاسی و تشکلهای صنفی، همه و همه می توانست سر آغازی برای ایجاد یک نظام ملی و دمکراتیک باشد.

کارگران، دهقانان و کارمندان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه به حق انتظار داشتند، استقرار نظم جدید بر آمده از انقلاب، زندگی آنها را دگرگون کند. بیکاری ریشه کن شود، حق آزادی بیان و حق تشکل بدست آورند و همچنین بتوانند بر سرنوشت کشور نقش در خوری بازی کنند. تلاش شبانه روزی برای راه اندازی کارخانه ها، مونسسات کشاورزی و خدماتی که به عمد توسط نیروهای ضد انقلاب تخریب و یا از تولید باز مانده بودند و نیز مقابله با انواع توطئه های ضد انقلاب و امپریالیسم، نشان از خوش بینی آنان، نسبت به تحولات جاری در کشور بود. اکنون پس از گذشت 32 سال از انقلاب 57،

همه آن خواست ها و آرزوها پایمال حاکمیت جور و استبداد گردیده است. زندگی و معیشت زحمتکشان

شهر و روستا بهبود نیافته است. حقوق و آزادی های دمکراتیک به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی از جمله حق کار، حق تشکل و اعتصاب زیر پا گذاشته شده است. هر نوع اعتراضی نسبت به لگد کوب شدن آرمانهای انقلاب و مطالبات روز مره مردم، با شدیدترین شکل ممکن سرکوب می گردد. درد آور آنست، در چنین اوضاع و احوالی سردمداران رژیم فریبکارانه سخن از رفاه و بهروزی مردم سر می دهند. احمدی نژاد در اجتماعی که به مناسبت سی و دومین سالگرد انقلاب در میدان آزادی تهران گرد آورده بودند، خبر داد که: تا پایان دوره دولت دهم، هیچ جوانی بیکار نخواهد ماند. این در حالیست که حتی آمارهای جعلی خود حکومت نیز امکان تحقق چنین وعده هایی را منتفی می کند.

برای اینکه از پیش خود حرفی نزده باشیم، به بخشی از این آمارها و اظهارات دست ادر کاران حکومتی، نظری می اندازیم.

وزیر کار و امور اجتماعی دولت احمدی نژاد نرخ بیکاری در سال جاری را 9.9 درصد اعلام کرده است. هم زمان بانک مرکزی نرخ بیکاری را 11 درصد و مرکز آمار جمهوری اسلامی آنرا 14.6 در صد بیان داشته اند. خبر گزاری مهر در گزارشی آورده است، در حالیکه: نرخ بیکاری در سال گذشته از 11.1 درصد تا 14.1 درصد در فصول سال در نوسان بود، استانهای لرستان و همدان با نرخ

بیکاری 19 و 18 در صدی به رقابت در بالای جدول از نظر دارا بودن بیشترین نرخ بیکاری، در 30 استان کشور

سال قبل در محله عمو زین الدین، در خانه یک روستایی به نام شیخ سلیم به دنیا آمد. خانواده شیخ سلیم مانند تمام اهالی روستا زندگی را به سختی می گذراندند. زینب که تبعیض و استبداد و فقر را با پوست و گوشت و استخوان خود لمس کرده بود، چاره ای جز تغییر اوضاع نمی دید. فعالیت خود را در بین هم سن و سال های خود از نو جوانی آغاز کرد. دیری نگذشت که شجاعت و از خود گذشتگی او زبان زد شد. زنان مبارز و همراهان به او لقب «پاشا»، «ده باشی»، «بی بی» و باجی دادند. اولین گام او در مبارزه با حکومت استبدادی قاجار زمانی شروع شد که ناصر الدین شاه امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکورا به یک شرکت انگلیسی واگذار کرد. مردم تبریز در اعتراض به این قرار داد، دست به اعتصاب زدند و بازار را بستند. ماموران دولت به بازار ریختند و با تهدید و ارباب و ضرب و شتم بازاریان را مجبور کردند تا مغازه های خود را باز کنند. چند ساعتی نگذشته بود که زنان مسلحی که چادرهای خود را به دور کمر بسته بودند به رهبری زینب پاشا در دفاع از اعتصابیون وارد بازار شدند و ماموران حکومتی در میان ناباوری همگان مجبور به ترک بازار شدند. در نتیجه بازار مجدداً به اعتصاب برگشت.

یکی دیگر از شاهکارهای زینب و یارانش هنگامی رخ داد که قحطی مردم را بر اثر محاصره شهر توسط نیروهای دولت مرکزی از پا در آورده بود. آنان با شناسی انبارهای غلات که توسط محتکرین با نفوذ شهر از جمله انبار غلات قائم مقام والی تبریز و انبار غلات نظام العلمای تبریز، که مقدار زیادی از مایحتاج مردم در آنها احتکار شده بود و گشودن درب انبارها به روی مردم گرسنه و قحطی زده بود. زینب پاشا هر جا که فرصت می یافت زنان را تشویق میکرد که علیه نابرابری مضاعف که به زنان وارد می شود، به مبارزه برخیزند. می گویند زینب پاشا مانند تمام عیاران مرد به قهوه خانه می رفت و قلیان می کشید. و به مردان می گفت: اگر شما مردان جرات ندارید، جزای ستم پیشگان را کف دستشان بگذارید، اگر می ترسید که دست دزدان و غارتگران را از مال و ناموس و وطن خود کوتاه کنید، چادر ما زنان را سرتان کنید و در کنج خانه بنشینید و دم از مردی و مردانگی نزنید. ما به جای شما با ستمکاران می جنگیم.

هفت تن از یاران زیب پاشا که شناخته شده اند عبارتند از: فاطمه نسا، سلطان بیگم، ماه شرف، جانی بیگم، خیر النسا، ماه بیگم و شاه بیگم.

از دیگر زنان مبارزی که در انقلاب مشروطیت نقش غیر قابل انکاری داشته اند از ربایه سیف السادات، بلقیس اذر طلعت و عزت الحاجیه پسبان ( از اقوام نزدیک محمد تقی خان پسبان) می توان نام برد.

بدین ترتیب مبارزات زنان دوران مشروطیت گرچه نتوانست گاملا به اهداف پیش روی خود، یابد. اما نقش بسزایی در شکل گیری مبارزاتی زنان، و روشنگری آنان برای رفع تبعیض و نابرابری داشت. نقشی که تا به امروز ادامه دارد.

در انقلاب مشروطه، زنان ایرانی نقش بسزایی ایفا کردند. جنبش مشروطه خواهی در روشنگری افکار مدرن زنان، نقطه عطفی به حساب می آید. زیرا تا آن زمان به غیر از پاره ای از زنان دربار، هیچ زنی امکان فعالیت های سیاسی و اجتماعی را نداشت. اما در دوران نهضت مشروطیت، زنان به عنوان یک نیروی بزرگ اجتماعی، سیستم استبدادی و سنت گرایی به غایت عقب مانده آن دوران را به چالش کشیدند. مورگان شوستر آمریکایی در اثر خود به نام «اختناق در ایران» می نویسد: نفوذ عظیم و مخفی زنان کشور ایران بسیار زیاد است. زنان محجوب ایرانی که تجارب سیاسی و اجتماعی ندارند، یک شبه ره صد ساله پیمودند و طی چند سال به دستاوردهایی نایل شدند که زنان غربی در طول چند دهه و حتی یک قرن به آن دست یافته بودند.

زنان تحولخواه ایرانی در دوران مشروطه، از یکسو، می بایست در مقابل گروه های محافظه کار، که با جنبش اصلاحات آموزشی و تربیتی مدرن زنان مخالف بودند ایستادگی میکردند و از سوی دیگر، به برنامه های نا کار آمد مجلس ملی که خواسته های آنان را نا دیده می گرفت، به اعتراض برخیزند. زیرا قانون انتخابات سال 1285 به صراحت زنان را از تلاش سیاسی منع می کرد. در کمال ناباوری همگان مجلس، در پاسخ به به نامه گروهی از زنان که خواستار حمایت رسمی مجلس از آموزش زنان و مشارکت اجتماعی آنان شده بود، جواب داد: گرچه تغییری در کشور در شرف وقوع است، اما با این همه ضرورت دارد که پایگاه سنتی زن و مرد هم چنان بی هیچ تغییری حفظ شود. البته بین زن و مرد از لحاظ عقلی و شعور تفاوتی وجود ندارد، ولی با این حال آموزش محدود برای زنان کافی است. با این حال وقتی مجلس به توپ بسته شد و مشروطه خواهان ناچار شدند که تشکیلات خود را به تبریز منتقل کنند. گروهی از زنان به نیروی مقاومت برای احیای مجدد مجلس مشروطیت پیوستند.

اما با این همه زنان دلسرد نشدند و از مبارزه دست نکشیدند. زنان آذربایجان، گیلان، قزوین، اصفهان و... با تشکیل ده ها انجمن سری و نیمه سری، دوشادوش انجمن های سری مردان با استبداد، عقب ماندگی و سنت گرایی دوران قاجار، دست دست به مبارزه زدند. تاسیس مراکز آموزشی دخترانه، انجمن های زنان، انتشارات ویژه بانوان و سخنرانی های متعدد روشنگرانه و گردهمایی های بسیاری در اعتراض به حضور قوای بیگانه در کشور و همچنین تلاش در جهت بهبود وضعیت حقوق اجتماعی زنان از جمله حق رای، همه و همه تحت شرایط مقاومت سرسختانه حاکمیت مستبد، متحجرین و اوباش، صورت می گرفته که خود نشان از استواری زنان دارد.

در بین جنبش تحول خواهی زنان ایرانی عصر مشروطیت، زنان آذربایجان نقش برجسته ای دارند. شیر زنان آذربایجانی علاوه بر مبارزات سیاسی و اجتماعی، در مقاطه ای که لازم میدیدند، به مبارزه مسلحانه نیز روی آوردند. بنا بر نوشته روزنامه حبل المتین 20 نفر از زنان ملیس به لباس مردان که مسلحانه با دشمن می جنگیدند، کشته شدند.

زینب پاشا را پیشتاز بیداری زنان مشروطه خواه تبریز میدانند. زینب پاشا کیست؟ زینب پاشا بیش از یکصد و بیست

### ژنرال جعفر محمد - علی اوغلو کاویان

(سالان ساکینی، ۱۹۳۰ - جی ایله کیمی مشدی محمد - زاده)



قارداشی - اسرافیل خان محمد علی اوغلو سالانلی، همچنین ستارخانین باشچیلیغی ایله «مشروطه» انقلابیین فعال اشتراکچیس، مجاهد دسته لرینین بیرینین کماندری اولموشدور.

#### ژنرال جعفر کاویانین حیات یولو

او «مشروطه» حرکاتینین ان گنج اشتراکچیلاریندان بیر اولموشدور.

ستارخانین رهبرلیی ایله آپاریلان انقلاب یاتیریلدیقدان سونرا، ئوز بویوک قارداشی اسرافیل خانلا بیرلیکده حبسدن و تضییقلردن یاخا قورتارماق ایچون، چار روسیه سینین باکی قزاسیندا گیزلنملی اولموشلار.

۱۹۱۲-۱۹۱۴ - جو ایلر باکیدا درزیلیک صنعتی ایله مشغول اولور. ۱۹۱۴-۱۹۱۸ - جی ایلر - گیزی صورتده ایرانا - قایدیر و اورادا سوسیال دموکرات پارتیاسینین عضوی کیمی، گیزی فعالیت گوستیر.

۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ - جو ایلر ژاندارم تضییقلریندن یاخا قورتارماق ایچون، باکی و ناخچوانا مهاجرت ایتیمشدیر. ۱۹۱۹ - جو ایله ایران کمونیست پارتیاسینا داخل اولموشدور.

۱۹۲۰ - جی ایل گیزی صورتده تبریزه قایدیر شیخ محمد خیابانین رهبرلیی ایله باشلانان انقلابی حرکاتدا فعال اشتراک ایتیمشدیر.

۱۸۹۵ - جی ایله تبریزده آنادان اولوب -

۱۹۷۵ - جی ایله باکیدا وفات ایدیپ - روسیه

سوسیال دموکرات فرقه.

ایرندا آذربایجان ملی - آزادلیق حرکاتینین باتیسی، رس د پ - نین اوزوی، ایران کمونیست پارتیاسینین - نین یارادیجیلاریندان بیر، آذربایجان دموکرات پارتیاسینین تشکیلاتچیلاریندان بیر، ملی یتجه - آذربایجان .

ترجمه حال

۱۸۹۵ - جی ایله تبریز شهریندن ۳ فرسخ

آرالی اولان سالان کندینده، کندلی - تورپاق صاحبکاری عائله سینده آنادان اولموشدور. ۱۴ - ۱۶ یاشلارینا کیمی تبریز شهرینین مسجدلرینین بیرینده مدرسه ده روحانی تحصیل آلمیشدیر.

آناسی - زیور خانم، آذربایجاندا آنادان اولوب، اورادا بويا - باشا چاتیب، ملتجه - آذربایجانلیدیر.

آتاسی - محمد - علی سالانلی، سالان کند ساکینی، کیچیک تورپاق صاحبکاری ایدی. روحانی تحصیل آلیب، سوادلی اولوب. انقلابی و آنتی شاه حرکاتی «مشروطه» انقلابی نین اشتراکچیس و ستارخانین یاخین دوستو اولموشدور. مجاهد دسته لریندن بیرینین باشچیس کیمی ستارخانین و همچنین باقر خانین باشچیلیقی ایله آپاریلان دویوشلرده شخصاً اشتراک ایتیمشدیر.

- ۱۹۳۷ - جی ایلر - ۱۹۳۰ - جو ایلرین آخیریندا  
رضا شاه محکمه سینین قراری ایله قصر قاجار زندانین  
تک کامراسیندا ساخلانیلیر. ۱۹۳۷ - ۱۹۴۱ - جی ایلر  
۱۹۳۷ - جی ایله قصر قاجار زندانین تک آداملی  
کامراسیندا آلتی ایل یاریم یاتدیقدان سونرا، آزادلیغا  
بوراخیلیر. زنجان شهرینه سورگون ایدیلیر. سووه ت  
اوردوسو ایرانا داخل اولانا قدر، ژاندارم اداره سینین دایمی  
نظارتی آلتیندا یاشاییر. ۱۹۴۱ - ۱۹۴۴ - جی ایلر - ۱۹۴۱ -  
جی ایله ئوز عائله سی ایله بیرلیکده سورگوندن تبریزه  
قایدیر. ایران خلق پارتیاسینین ( توده) سیرالارینا داخل  
اولور. فعال و ایشگوزار فعالیتینه گوره توده پارتیاسینین  
تبریز کمته سینه سچیلیر. ۱۹۴۴ - ۱۹۴۶ - جی ایلر -  
۱۹۴۴ - جو ایله جعفر کاویانی و اونون سلاحداشلاری  
(دکتر جاوید، شبستری، صادق پادگان و سایره) سید جعفر  
پیشه ورینی تبریز شهرینه دعوت ایدیلر. او زمان سید  
جعفر پیشه وری تهراندا «آژیر» روزنامه سینین رداکتورو  
ایدی، و بوتون قوه لری بیرلشدیرمک نامینه فعال سیاسی  
فعالیتله مشغول ایدی. ۱۹۴۵ - جی ایله سید جعفر پیشه  
ورینین صدر لیلی ایله آذربایجان دموکرات فرقه سی  
یارادیلیر. بو فرقه نین یارادیلماسیندا جعفر کاویان بلاواسطه  
اشتراک ایدییر. بنله لیکله او، سید جعفر پیشه ورینین  
رهبرلیک ایتدی آذربایجان دموکرات فرقه سی م ک - نین  
مسئول ایشچیلریندن بیری اولور. بو زمان آذربایجان ملی  
مجلسینه سچکیلر کچیریر. ملی مجلسین قراری ایله جعفر  
کاویانا اوردو ژنرال ماژور رتبه سی ویریلیر. او ینی  
یارادیلیمیش فدائی ئوزونومدافعه ساحلی دسته لرینین  
تشکیلاتچسی ایدی. او سید جعفر پیشه ورینین رهبری  
اولدوغو ناظرلر کابینه سی ترکیبینه «خلق قوشونلاری  
ناظری» وظیفه سینه تعین ایدیلیر. او، همچینین ملی  
مجلسین دپوتاتی سچیلیر ۱۹۴۱ - ۱۹۴۶ ایلر - ملی  
مجلسین قراری ایله ژنرال جعفر کاویان بیرینجی درجه لی  
ستارخان اوردنی ایله تطفیف ایدیلیر. همچینین اونون ئوزونو  
مدافعه ساحلی قوه لرین یارادیلماسیندا، حربی مکتبین و  
اورادا ضابط کورسلا رینین تشکیلینه بویوک خدمت لرینی  
نظره آلاق و بیر سیرا ژنرال و ضابطلر یله «۲۱ آنر»  
مدالی ایله تطفیف اولونورلار. ۱۹۴۶ - جی ایله ملی  
حکومت سقوط ایتدیکن سونرا کاویان باشقا رهبر کادرلارلا  
بیرلیکده سووه ت آذربایجانیندا سیغیناجاق آلمیشدیر.  
کاویان ۳۰ یانوار ۱۹۷۵ - جی ایله وفات ایدییر. باکی شهری  
رازین (ابندیکی باکیخانوف آدینا) قصبه نین قبرستانلیغیندا  
دفن ایدیلیر. یوخاریدا گوستریلن معلوماتلار و سندلر ژنرال  
کاویانین شخصی آرخیوینده، ئولوموندن سونرا اوغلو  
مارکس (ماقصود) کاویاندا ساخلانیلیر. همچینین بو  
سندلر کومینترین مسکوا شهرینده کی آرخیوینده، سووه ت ی  
ک پ - نین آرخیوینده، داغ معدن فحله لری همکارلار  
اتفاقی نین آرخیوینده ساخلانیلیر.

ایران کمونیست پارتیاسینین ۲ - جی قورولتاینا  
سیراوی پارتیا عضوو کیمی نماینده سچیلیر. سونرا ایران  
کمونیست پارتیاسینین مرکزی کمته سینین ترکیبینه  
سچیلیمکله برابر م ک - نین تبریز شعبه سینین مسئول  
کاتبی وظیفه سینده - ۱۹۲۲ - جی ایلرده شیخ محمد  
خیابانی حرکتی یاتیریلدیقدان و شیخ محمد خیابانی  
ئولورولدیکن سونرا بیر مدت گیزلیمه مجبور  
اولموشدور. سونرالار لاهوتی نین باشچیلیق ایتدی  
حرکتدا اشتراک ایدییر. ئوز مسلکداشی دکتر جاویدله  
بیرلیکده تبریز شهرینده اولان سلاح آنبارینی توتورلار.  
اونلار (ج. کاویان، دکتر جاوید) لاهوتینی اورایا دعوت  
ایدیلر. اونلارین (ج. کاویان، دکتر جاوید) پارتیزان  
دسته لری تبریز شهرینی بیر آی اللرینده ساخلایرلار و  
شهرده قایدا - قانونلاری قوروماق و ساکن لرین تهلهکه  
سیزلیک لرینی تأمین ایتمک ایچون بوتون لازیمی  
تدبیرلری گورورلر، او زمان لاهوتی گوزلیمه دن  
شورویه قاچدیقدان و لاهوتی عصیانی یاتیریلدیقدان سونرا  
دکتر جاویدله بیرلیکده مرند شهرینده آقای بورحانینین  
ئوینده گیزلنیلر. بورادا دکتر جاویدین و بیر چوخ  
همکارلرینین آراز جایندان شورویه کچمسینی تشکیل  
ایدییر، ئوزو ایسه فعالیتینی دوام ایتدیرمک ایچون ایراندا  
قالیر. لکن تزلیکله جولفا شهرینده ژاندارم مأمورلاری  
طرفیندن توتولسادا زنداندان قاچیر. آراز چاینی کچرک  
تقلیس شهرینه گئدیر. - جی ایلین تقلیس شهرینده  
بیرلشمیش زاقافازیا فدراتیف پارتیاسینا داخل اولور، بو  
پارتیانین تاپشیریغی ایله پارتیا سیاسی تحصیل آماق  
ایچون باکی شهرینه گوندریلیر. - جی ایلر پارتیا مکتبینی  
بیتیردیکن سونرا آذربایجان کمونیست  
۱۹۲۲-۱۹۲۴-۱۹۲۵ پارتیاسینین مرکزی کمته سینین  
سرنجامینا گوندریلیر. ناخچیوا مختار جمهوری سینه  
گوندریلیر. اورادا دوز مدنلرینده سیاسی تعلیماتچی کیمی  
ایشیلیر. هم ده او فحله همکارلار اتفاقی م ک - نین  
عضوو سچیلیر. ناخچواندا سکینه اوروج قیزی ایله  
ئولنیر. او ۱۹۲۵ - ۱۹۲۷ - جی ایلر ناخچوان داغ معدن  
فحله همکارلار اتفاقی نین صدری سچیلیر. ۱۹۲۶ - جی  
ایله عموم اتفاق داغ معدن فحله لرینین قورولتاییندا  
اشتراک ایدییر. (ناخچوان م س س ر - دن سچیلیمیش  
نماینده کیمی مسکوا شهرینه گوندریلیر).

۱۹۲۷ - جی ایله کمونیست پارتیاسینین مسئول  
عضوی کیمی ۳ - جو کمینترین سرنجامینا گوندریلیر.  
۱۹۲۷ - جی ایله ایرانا گتدیکن سونرا اورادا «عاملیون»  
آدلی اجتماعی تشکیلات یارادیر.  
۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ - جو ایلر اچالیشیر.  
۱۹۲۹ - ۱۹۳۰ - جو ایلر پارتیا تعلیماتچسی  
کیمی ایرانین تبریز، رشت و مزانداران شهرلرینده گیزی  
پارتیا تشکیلاتی ایشلری آپاریر. او ۱۹۳۰ - ایله توتولور.  
ژاندارم اداره سینین زیرزمینلرینده غیری انسانی عذابلارا  
معروض قالیر.



## نظری بر زندگی پربار و خلاق آهنگساز

## مشهور قرن بیستم، استاد فکرت امیروف

آلمان هیتلری در سال ۱۹۴۱ جنگ بزرگ میهنی آغاز شد. فکرت امیرف نیز مانند بسیاری از هم کلاسی هایش برای مبارزه با فاشیسم راهی جبهه شد. مدتی در جبهه وارونژ جنگید. در سال ۱۹۴۳ بشدت زخمی شد. از خدمت در ارتش معاف شد و به باکو برگشت. از سال ۱۹۴۴ تحصیل ناتمام خود در کنسرواتوار را پی گرفت. در سال ۱۹۴۴ برای نخستین بار به آهنگسازی پرداخت. بر اساس کمدهی چشمان روشن یک اوپرت نوشت. در این اثر ملودیک روحیه شاداب، خوش بین و استعداد سرشار آهنگساز جوان را می توان مشاهده کرد. پس از آن نیز امیرف نمایشنامه های درام نویسان بزرگ آذربایجان چون جعفر جبارلی، حسین جاوید، مهدی حسین و صمد ورغون را دستمایه خلق آثار بی بدیلی کرد. آثار سمفونیک فکرت امیرف، جای دیژه ای در فعالیت خلاقانه این هنرمند ارزنده دارد. ارسال ۱۹۴۷ با ساختن سمفونی نظامی به شهرت رسید. او این اثر را بمناسبت ۸۰۰ مین سالگرد تولد نظامی گنجوی شاعر بزرگ شرق، نالیف کرد. پس از این به خلق رایسودی و سمفونی های مقامی پرداخت. اولین بار بود که سمفونی مقامی ساخته میشد. در سال ۱۹۴۸ سمفونی های مقامی شور و کردی افشار ساخته شد. با این اقدام بی سابقه، آهنگساز جوان آذربایجانی، به شهرت جهانی رسید. و به پاس خدمت از زنده اش در ایجاد ژانر جدید موسیقی به دریافت جایزه اتحاد شوروی مفتخر شد. در سال ۱۹۵۰ سوئیت سمفونی آذربایجان را ساخت و سپس در سال ۱۹۶۱ با ساختن کاپریچوی آذربایجان، عشق و احترام عمیق خود را به فرهنگ و میهن خود آذربایجان به نمایش گذاشت. فکرت امیرف به تاریخ و ادبیات ایران علاقه فراوان داشت. به شعرای نامی ایران به خصوص حافظ و سعدی احترام شایانی قابل بود. شیفتگی او به شعرای ایران، او را به شیراز کشاند. در شیراز با آثار آنان آشناتر شد. او در خاطراتش می نویسد: هر روز صبح به زیارت آرامگاه دو شاعر شهیر ایران زمین سعدی و حافظ می رفتم. با ایشان راز و نیاز میکردم. از نزدیک شاهد مردمی بودم که با خانواده ها ایشان ساعتها کنار مقبره ها می نشستند و شعرهای آنان را می خواندند. ره آورد این سفر پرهیجان سمفونی گلستان و مقام سمفونی بیات شیراز بود. فکرت امیرف علاوه بر اینها آثار بسیاری از جمله کنسرتو برای پیانو، ویلن و سازهای ملی آفریده است. رمانس های زیبا و دلنشین او فراموش نا شدنی اند. او هنرمند برجسته آذربایجان و اتحاد شوروی بود. وارث تعالی بخش زیبا ترین، اصیل ترین و پر مضمون ترین سنن موسیقی کهنسال کشورش بود و جایگاه میهن خود را در موسیقی جهانی به سطح ارجمندی ارتقا داد. قرا قرایف یکی دیگر از بزرگان موسیقی آذربایجان درباره امیروف می نویسد: او محصول نبوغ خلق در دورانی تاریخی بود. یادش جاویدان باد

پروفسور دکتر بهروز شکوری

انسان هایی که از دیر باز در آذربایجان، این دیار آتش می زیسته اند، فرهنگ غنی و پر باری را آفریده اند. این خلق ها در طی تاریخ پر فراز و نشیب خود، توانسته اند به سهم خود در زمینه های فلسفه، علم، ادبیات و موسیقی، بر غنای تمدن بشری بیافزایند. دستاوردهای آنان در عرصه ی موسیقی اما، جایگاه ویژه ای دارد. این امر تصادفی نیست. در این سرزمین زیبا، هیچ عرصه ای از زندگی آدمی نیست که با موسیقی بیوند نداشته باشد. موسیقی مقامی و عاشیق لر در اینجا سر گذشت دور و درازی دارد. در این نوع از موسیقی جان بینی و تمامی رنج و سرور زندگی مردم به ترم در می آید. ثبت موسیقی مقامی و دستگاهی به عنوان یک دستاورد عموم بشری در سازمان فرهنگی یونسکو در واقع تأییدی است بر این حقیقت. جمهوری آذربایجان در چهارچوب اتحاد شوروی، امکان کم نظیری را برای رشد و گسترش موسیقی بدست آورد. مدارس، هنرستان ها و دانشگاههای بسیاری آموزش علمی و به قاعده ی این هنر را بر عهده داشتند. موسیقی مقامی که در گذشته بشکل سینه به سینه و از نسلی به نسل دیگر آموزش داده می شد، سال هاست که بیان آکادمیک خود را یافته است. به علاوه رواج و گسترش موسیقی علمی (مدرن)، باعث جهانی شدن موسیقی ملی آذربایجان شده است. به همت آهنگ سازان بزرگ جمهوری آذربایجان، نغمه ها و ملودهای که قرن ها مردم این سرزمین زمزمه کرده اند، امروز با زبان باخ، موتسارت، شوپن و شتاکوویچ بیان می شود و صحنه های سالن های اپراها و فیلامونی های جهان را به تسخیر خود در آورده است. آهنگ سازان نامداری چون او زیر حاجی بیگف، جودت حاجی اف، قرا قرایف، نیازی، فکرت امیرف و عارف ملیکف، دیگر نامهایی جهانی اند. از میان این بزرگان فکرت امیرف نیز صفحات زرینی را بر دفتر تاریخ در خشان موسیقی آذربایجان افزوده است. امیرف در عین حال آهنگساز بزرگ اتحاد شوروی بود. آثار او از مرزهای اتحاد شوروی نیز فراتر رفت و در بسیاری از کشورهای جهان دوستداران فراوانی داشت و دارد. دایره خلاقیت هنری او بسیار گسترده بود. اپرا، اوپرت، باله، کنسرت، سوئیت سمفونی و سمفونی از جمله ژانرهایی هستند که او استادی و نبوغ خود را در آنها آزموده است. اما دستاورد بزرگ هنر امیرف سمفونی مقامی است. او با ایجاد این ژانر توانست موسیقی دستگاهی را با موسیقی کلاسیک غربی بیامیزد و تلفیقی بدیع و زیبا از موسیقی شرق و غرب را به دنیای هنر عرضه کند. فکرت امیرف در سال ۱۹۲۲ در شهر گنجه به دنیا آمد. پدرش جمیل امیرف نوازنده تار بود و هم خواننده. او نه فقط در آذربایجان، بلکه در ایران، ترکیه و گرجستان نیز به عنوان خواننده شهرت داشت. بعدها شغل معلمی پیشه کرد. جمیل امیرف در موطن خود شهر گنجه اولین کسی بود که مدرسه موسیقی دایر کرد و خود اداره آن را به عهده گرفت. فکرت در چنین محیطی بالید. پدرش او را از کودکی با موسیقی آشنا کرد. پس از گذاراندن دوره مقدماتی آموزش موسیقی راهی باکو شد. و در کمسرواتوار دولتی به ادامه ی تحصیل پرداخت. بی درنگ در کلاس درس آهنگساز برجسته پروفسور زیدمان حضور یافت. با حمله غافلگیرانه

## آموزش اقتصادی مارکس و انطباق عملی آن در قرن بیستم

باشد و به همین دلیل مجبور است بر اساس تجربه و شیوهٔ آزمون و خطا گام بردارد.

و البته، اینها نمی‌توانستند مورد توجه و استفادۀ مراکز مبارزه علیه سوسیالیسم قرار نگیرد که تحت عنوان مبارزه با «پدیده‌های منفی» در اقتصاد، ایده‌ها و توصیه‌های خود در رابطه با «رفورم» را از طرف افراد نزدیک، به «بالا» می‌رساندند. برخورد لافیدانه، و آسوده خیالی رهبری حزب کمونیست شوروی سوسیالیستی نسبت به تئوری ساختمان سوسیالیسم؛ عدم وجود افرادی که به تدوین و طراحی آن مشغول باشند؛ تنها، تکیه بر توشهٔ تئوریک که از مارکس و لنین به ارث مانده و امید به اینکه این ارثیه تئوریک تا خود مرحلهٔ کمونیسم کامل کافی است... تمامی اینها منجر به آن شد که، پس از استالین، خود رهبران حزب کمونیست شوروی به کار تدوین و آماده ساختن گزارشها و طرح مصوبات در پلنومها و کنگره‌های حزب مبادرت نمی‌کردند. و این وظیفهٔ اصلی، که لنین و استالین شخصا انجام می‌دادند، بر عهدهٔ کارکنان شعبات کمیتهٔ مرکزی و به اصطلاح «مختصین حرفه‌ای» که از دانشگاه‌ها جذب شده و «گروه کار» نامیده می‌شدند، محول می‌گردید. رهبران حزب کمونیست در بارهٔ این بی‌مسئولیتی و گذاشتن وظیفهٔ طراحی تئوری و سیاسی ساختمان سوسیالیسم بر عهدهٔ ساختارهای پایین که عملاً سرنوشت جامعهٔ تازه متولد شده را تعیین و رقم می‌زدند، سکوت می‌کردند. به قول قدیمیها: «ماما که دوتا شد، سر بچه کج درمی‌آید»!

امروزه بی‌اختیار این سؤال مطرح می‌شود: آیا دلیل اصلی تمامی اشتباهات، عدم موفقیتها، و در نهایت شکست ساختمان سوسیالیسم در قرن بیستم در شوروی و دیگر کشورها، این نبود؟ و دلیل اصلی اینکه، خود آموزش اقتصادی مارکس در قرن بیستم از طرف هیچکس غیر از لنین گسترش نیافت، همین نیست؟ البته در این میان، موضوع آن، تولید و کل جامعه، پیشرفت و تغییر نمود. ضمناً تغییرات کمی به چنان حجم وسیعی رسید که زمان گذار به مرحلهٔ کیفیتاً نوین رشد، به وجود آمد. که نه فقط مناسبات میان انسانها، بلکه تئوریهایی که در گذشته انعکاس دهندهٔ آن بودند نیز دیگر جوابگوی مسایل جدید و حل مشکلات مبرمی که در مقابل آن قرار داشت، نبودند. انعکاس این ناسازگاری و عدم تناسب، همان بحران همه جانبه‌ای شد که در اواسط قرن بیستم پدید آمد، در اواخر قرن هر چه بیشتر تشدید شد، و نه فقط اتحاد

در پایان قرن بیستم، جامعه دوباره یک قطبی گردید- کاپیتالیستی. ایدئولوگها و «تئوریهایی» سرمایداری معاصر دوباره این نظام اجتماعی را تنها راه موجود و طبیعی (متناسب با طبیعت انسان) نامیدند، که ثبات و آینده درخشان را وعده میدهد. سوسیالیسم همچون یک تئوری تخیلی که جامعه را به بن بست می‌کشاند، معرفی میگردد. چنانکه که یکی از نمایندگان «تیم دفن شده» ب. یلتسین بیان کرد: «در روسیه، دیگر با سوسیالیسم وداع گفته شده است». رهبران حزب کمونیست روسیه فدراتیو با حفظ سمتگیری سوسیالیستی در سیاستهای خود، معتقدند که فروپاشی سوسیالیسم و چرخش به عقب در جهت برقراری سرمایه داری، نتیجهٔ خیانت رهبران حزبی- دولتی و توطئهٔ رهبران کشورهای نیرومند سرمایه داری جهانی (آمریکا، انگلیس، آلمان، ژاپن و ...) بود، که «ستون پنجم» را به منظور کودتای ضدانقلابی در اتحاد شوروی به وجود آوردند.

اما، نه تنها بخش متفکر جامعه در علوم، بلکه همچنین اکثریت زحمتکشان عادی این سوال را مطرح میکنند و به دنبال جواب آن میگردند که چرا و چگونه این وضعیت عجیب در رشد جامعه پیش آمد؟ امروزه حتی خود ایدئولوگها و «تئوریهایی» نظام اجتماعی سرمایه داری که افسانه‌های تبلیغاتی و عناوین نوین را برای بزک کردن ماهیت واقعی کاپیتالیسم به راه انداخته اند، به جاودانگی و استحکام آن باور ندارند. توضیح خیانت «بالائیها» که بر مبنای فاکتورها است، حقیقتاً نقش مهمی بازی کرد. اما این به سؤال اصلی جواب نمی‌دهد. چرا خیانت، «بالائیها»ی حزب را که رهبر و تعیین کنندهٔ خط مشی توسعهٔ کشور بودند، در بر گرفت؟ چرا این وضعیت عجیب در سالهای سخت و بحرانی دوران استقرار سوسیالیسم روی نداد، اما پس از دهها سال که نه تنها سوسیالیسم بنا گردید، بلکه حتی بحث بر سر طراحی گذار به کمونیسم مطرح بود، اتفاق افتاد؟ و نهایتاً به چه دلیل در رهبری ساختمان سوسیالیسم به اراده گرای و ماجراجویی (خروشچف) میدان داده شد؟ و چرا بلا تکلیفی و دوری جستن از حل مشکلات مبرم و ناتوانی در برطرف ساختن مشکلات در روندهای رو به رشد اقتصادی به میان آمد؟ این، باعث تخریب اعتماد مردم به اهداف حزب و سیاستهای دستیابی به آن گردید و مردم را نسبت به ساختمان سوسیالیسم که از بالا اداره می‌شد، منفعل و مشکوک ساخت. در آغاز ایجاد ساختمان سوسیالیسم، لنین هشدار داده بود که «هیچ چیز نمیتواند ما را نابود کند، غیر از اشتباهات خود ما». و یکی از آخرین دبیرکل های حزب، یو. آندروپوف، اعتراف کرد که رهبری اصلی کشور فاقد آگاهی کافی در مورد قوانین عینی رشد جامعه می

شیوری و تمامی جبهه سوسیالیسم، بلکه همه جوامع بشری را در بر گرفت، و جامعه را در مقابل این انتخاب قرار داد: - یا به جلو گام برداشت، که در این صورت می بایست سیستم مناسبات قدیمی شده و تئوریهای منعکس کننده آن را دور انداخت؛ - یا به عقب بازگشت، در جهت زنده کردن نظام کهن اسمیت و ریکاردو و «جوان ساختن» آن به کمک تئوری نئولیبرالیسم.

این ماهیت بحران جامعه معاصر است. راههای خروج از این بحران چیست؟

امروزه مسئله ای مهمتر از توضیح علمی حرکت عینی پیشرفت جامعه وجود ندارد: جامعه در مرز دوهزار ساله خود از کجا و به چه سمتی حرکت می کند؟ این کار را فقط با تکیه بر آموزش اقتصادی مارکس می توان انجام داد. اما به شرطی که آن را مطلق

و یا رد نکرد ( کاری که مارکسیست-لنینیستهای «معتقد» که به دمکراتهای لیبرال تبدیل شده اند، کرده و می کنند)، بلکه باید به مثابه یک علم، که رشد و تغییر آن باید مطابق با رشد و تغییر موضوع آن باشد، با آن برخورد کرد. به بیان دیگر، ما باید تئوری اقتصادی مارکس(کاپیتال) و پراتیک اجرای آن در اتحاد شوروی سوسیالیستی را آن چنان بی غرضانه مورد انتقاد سازنده قرار دهیم، که خود مارکس آثار پیشینیان خود را مورد انتقاد قرار می داد.

انگلس در رابطه با جایگاه و نقش مارکس در اقتصاد سیاسی به مثابه علم، می نویسد که مارکس اقتصاد سیاسی را «در مفهوم محدود»، یعنی فقط توضیح علمی شیوه تولید سرمایه داری، بیان کرد. توضیح اقتصاد سیاسی «در مفهوم گسترده»، یعنی بیان علمی دیگر شیوه های تولید و قوانین عمومی رشد تولید مادی، وظیفه ادامه دهندگان آموزش مارکس است.

امروزه ما باید اعتراف کنیم که:

1 - مارکس توضیح علمی تمامی تاریخ و منطق سرمایه داری را ارائه نداد. بلکه فقط توضیح علمی «زمان خود»، دوره صنعتی شدن، دوره گذار از ابزار دستی به ماشین آلات و ایجاد صنایع در اروپای غربی و اساساً در انگلستان را بیان کرد. دوره رشد صنعتی جامعه به وسیله سرمایه، رشد خود صنایع، که دیرتر صورت گرفت، از طرف مارکس در کاپیتال بررسی نشده است. و همانطور که به آن اشاره خواهد شد، همین موضوع علت محدودیت تاریخی آموزش اقتصادی او و برخورد یک جانبه به شیوه تولید سرمایه داری است.

2 - وظیفه تدوین اقتصاد سیاسی «در مفهوم گسترده» آن که بر عهده ادامه دهندگان راه مارکس در قرن

بیستم بود، نه تنها انجام نشد، بلکه حتی مطرح نگردید. درباره موضوع اقتصاد سیاسی به مثابه علم، اشتباهات در تئوری و عواقب آن در پراتیک. در اینجا مجبوریم از بررسی موضوع اقتصاد سیاسی شروع کنیم. ما دلیل اصلی اینکه ادامه دهندگان مارکس در قرن بیستم نتوانستند آموزش اقتصادی او به مثابه علم اقتصاد سیاسی را رشد و توسعه دهند، در درک غلط و تعیین اشتباه موضوع این علم می دانیم. سرچشمه اشتباهات در این نهفته است که پژوهشگران، گفته های مارکس در مقدمه «در انتقاد از اقتصاد سیاسی-1859» را ملاک قرار داده بودند. همچون یکی شمردن ارزش با قیمت، ارزش مبادله و نیروی کارگر با کار که دیگر در کاپیتال وجود ندارد و خود مارکس در پایان جلد اول کاپیتال آنها را رفع اشکال نموده بود. در سال 1859 مارکس فکر می کرد که مناسبات تولیدی متناسب است با مرحله مشخص رشد نیروهای مولده. یعنی متناسب با تغییر مرحله رشد نیروهای مولده، مناسبات تولیدی نیز تغییر می کند (قانون تناسب) و یگانگی و وحدت آنها «شیوه تولید زندگی مادی» را به وجود می آورد. این گفته ها و برآوردهای مارکس را لنین در آثار اقتصادی خود در سال 1890 و استالین در کتاب «درباره ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی» که در تمامی کتابهای درسی اقتصاد سیاسی دوران شوروی (1917-1990) وجود داشت، ملاک قرار داده بودند. گذشته از این، مارکس در پایان جلد اول کاپیتال، فصل 24، پاراگراف 7، در «گرایشات تاریخی انباشت سرمایه داری» به نقش تاریخی سرمایه داری در رشد نیروهای مولده بسوی اجتماعی کردن تولید می پردازد: تولید اجتماعی می گردد، اما تصاحب(مالکیت) خصوصی باقی می ماند. این تضاد اصلی سرمایه داری است، که رشد و تشدید آن اساس مادی اجتناب ناپذیری انقلاب سوسیالیستی است، که مالکیت خصوصی را با مالکیت اجتماعی و مناسبات سرمایه داری را با مناسبات سوسیالیستی تعویض می کند. مفهوم و ماهیت انقلاب سوسیالیستی و محتوای دوره گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در این دیده می شود. با اجرای این دگرگونیها، دوره گذار به پایان می رسد و ساختمان سوسیالیسم آغاز می گردد.

سادگی و سرعت چنین گذاری به سوسیالیسم دارای یک سمت معکوس است که با واقعیات در تضاد است: همه چیز در خدمت بشر و بالا بردن سطح رفاه و تامین احتیاجات او (البته در حرف و در برنامه ها و مصوبات کنگره های حزب) با همه چیز در خدمت خود تولید و تولید وسایل تولید برای ایجاد و گسترش صنایع سنگین. و چونکه منبع این و دیگری همان اضافه محصول است، پس هر چه در مقیاس بیشتری تولید شود (در نقش انباشت تولید و ایجاد رشته های جدید و ساختن کارخانجات سنگین دیگر)، به همان

و یا رد نکرد ( کاری که مارکسیست-لنینیستهای «معتقد» که به دمکراتهای لیبرال تبدیل شده اند، کرده و می کنند)، بلکه باید به مثابه یک علم، که رشد و تغییر آن باید مطابق با رشد و تغییر موضوع آن باشد، با آن برخورد کرد. به بیان دیگر، ما باید تئوری اقتصادی مارکس(کاپیتال) و پراتیک اجرای آن در اتحاد شوروی سوسیالیستی را آن چنان بی غرضانه مورد انتقاد سازنده قرار دهیم، که خود مارکس آثار پیشینیان خود را مورد انتقاد قرار می داد.

انگلس در رابطه با جایگاه و نقش مارکس در اقتصاد سیاسی به مثابه علم، می نویسد که مارکس اقتصاد سیاسی را «در مفهوم محدود»، یعنی فقط توضیح علمی شیوه تولید سرمایه داری، بیان کرد. توضیح اقتصاد سیاسی «در مفهوم گسترده»، یعنی بیان علمی دیگر شیوه های تولید و قوانین عمومی رشد تولید مادی، وظیفه ادامه دهندگان آموزش مارکس است.

امروزه ما باید اعتراف کنیم که:

1 - مارکس توضیح علمی تمامی تاریخ و منطق سرمایه داری را ارائه نداد. بلکه فقط توضیح علمی «زمان خود»، دوره صنعتی شدن، دوره گذار از ابزار دستی به ماشین آلات و ایجاد صنایع در اروپای غربی و اساساً در انگلستان را بیان کرد. دوره رشد صنعتی جامعه به وسیله سرمایه، رشد خود صنایع، که دیرتر صورت گرفت، از طرف مارکس در کاپیتال بررسی نشده است. و همانطور که به آن اشاره خواهد شد، همین موضوع علت محدودیت تاریخی آموزش اقتصادی او و برخورد یک جانبه به شیوه تولید سرمایه داری است.

2 - وظیفه تدوین اقتصاد سیاسی «در مفهوم گسترده» آن که بر عهده ادامه دهندگان راه مارکس در قرن

مارکس صورت نگرفت. بعد از او هم کسی این وظیفه را به انجام نرساند.

2 - گسترش موضوع و رشد اقتصاد سیاسی به مثابه علم، دو جنبه تولید مادی، هماهنگی و رشد آنها مارکس شیوه تولید سرمایه داری را از یک جنبه بررسی نمود: ارتباط آن با شکل تولید کالایی. اما یک جنبه دیگر آن که اهمیت بیشتری دارد به فراموشی سپرده شد، ارتباط آن با شیوه های تولیدی ماقبل خود، یعنی شیوه های تولید فنودالی و برده داری. آنها هم، شیوه تولید بودند، اضافه محصول را تصاحب و استفاده می کردند، یعنی شیوه رشد نیروهای مولده. آنها هم، نه تنها تولید کننده محصول اضافه بودند، بلکه نیروهای مولده را هم رشد می دادند. بررسی ارتباط درونی و منطبق رشد سه شیوه نامبرده تولید و مناسبات آنها با شکل تولید کالایی، نه تنها صفحه نوینی است، بلکه محتوای اقتصاد سیاسی به مثابه علم «در مفهوم گسترده» آن است که مارکس و انگلس به ادامه دهندگان آموزش خود وصیت کرده بودند.

تولید مادی از بدو پیدایش هم می توانست تا امروز به شکل کالایی رشد کند (از طریق تقسیم کار عمومی جامعه و مبادله کالا). منبع رشد همانا اضافه محصولی است که از طریق محدود کردن استفاده شخصی تولیدکنندگان (نیروی کار) انباشت می شود، یعنی به حساب استثمار. میحتاج ضروری، آن بخش محصول است که جامعه و طبقه ممتاز برای تولیدکنندگان ضروری تشخیص می دهند. به بیان دیگر، تولید مادی به مثابه وحدت و هماهنگی متقابل دو جانب، شکل کالایی تولید و سازمان طبقاتی تولید، رشد نمود. مراحل و شکل های رشد به وسیله میزان و شیوه مصرف محصول اضافه تعیین می گردد. این همان چیز عمومی و مشترکی است که یگانگی و تفاوت سه صورت بندی تولیدی جوامع طبقاتی برده داری، فنودالیسم و سرمایه داری را بیان می کند.

برده داری شیوه پیدایش محصول اضافه از طریق تبدیل انسان به برده بود که پیشه وری را از زمین داری جدا ساخته و آغاز شکل تولید کالایی را بنیاد نهاد. فنودالیسم شیوه افزایش محصول اضافه بر زمینه رشد زمینداری و پیشه وری و جدایی شهر از روستا بود. این مرحله آغازین رشد تولید کالایی براساس مالکیت خصوصی بود. در هر دو مورد، رشد ناچیز و کند تعیین کننده استفاده غیرتولیدی از محصول اضافه در جهت برآورده ساختن مصارف شخصی صاحبان و مالکین بود، که بازتولید را ساده و رشد تولید مادی را محدود می کرد. برای گذار به بازتولید گسترده و رشد نامحدود تولید کالایی، دو شرط ضروری وجود داشت:

1

میزان، سهم کمتری برای افزایش مصارف شخصی مردم، برای رشد کشاورزی و صنایع سبک و غذایی، برای رشد عرصه های غیر تولیدی و خدماتی نظیر تحصیل و بهداشت و فرهنگ باقی می ماند. یعنی برای اجرای وظیفه تاریخی که سوسیالیسم بعد از سرمایه داری بر عهده دارد.

پراتیک نیمه دوم قرن بیستم، به خصوص در سه دهه آخر، نشان داد که تعویض شکل مالکیت و مناسبات تولیدی (برقراری مالکیت اجتماعی و مناسبات تولیدی سوسیالیستی) حتمی و ضروریست، اما شرط کافی برای گذار جامعه از کاپیتالیسم به سوسیالیسم نیست. چونکه تعویض به خودی خود پیش شرط است، نه مکانیسم اجرای وظایف نوین در رشد نیروهای مولده، یعنی رشد شخصیت تمامی اعضای جامعه. ما جواب به این تناقض را، همچون جوابی به آن سادگی و سرعت تعویض معکوس مالکیت اجتماعی به خصوصی و مناسبات سوسیالیستی به کاپیتالیستی، یعنی لغو سوسیالیسم و برگشت به سرمایه داری، نزد مارکس در مقدمه نشر اول جلد یکم کاپیتال، هنگامی که در جولای سال 1867 برای چاپ آماده شده بود، می یابیم. در اینجا مارکس طرح تازه ای از تعیین موضوع اقتصاد سیاسی (شیوه تولید) به دست می دهد: «موضوع تحقیقات من در این اثر، شیوه تولید سرمایه داری و مطابق با آن، مناسبات تولیدی و مبادله است» (مجموعه آثار جلد 23 ص 6). در اینجا مارکس نه فقط به تفاوت مابین شیوه تولید و مناسبات تولیدی اشاره می کند، بلکه به ارتباط میان آنها نیز اشاره دارد. مناسبات تولیدی به وسیله نیروهای مولده معین نمی گردد (چنانکه در سال 1859 گفته تصور می شد)، بلکه به وسیله شیوه تولید تعیین شده و باید با آن مطابقت داشته باشد.

اگر ما به جلد اول کاپیتال مراجعه کنیم، خواهیم دید که غیر از بخش اول «کالا و پول»، این اثر در حقیقت به تشریح شیوه تولید سرمایه داری به مثابه وحدت دو پروسه: پروسه های تولید ارزش اضافه و انباشت سرمایه، اختصاص دارد. به بیان دیگر، تولید تابع ایجاد و افزایش اضافه محصول برای رشد نیروهای مولده از طریق انباشت سرمایه است. از اینجا نتیجه گیری می شود که: شیوه تولید، نه خود نیروهای مولده و نه وحدت و یگانگی آنها با مناسبات تولیدی، بلکه شیوه ویژه رشد نیروهای مولده و تامین کننده رشد شیوه تولید اضافه محصول است. این چیزی است که مارکس در جلد اول کاپیتال بررسی نکرد. در جلد اول کاپیتال، آناتومی شیوه تولید سرمایه داری ارائه گردیده است، اما فیزیولوژی آن (قابلیت حیات، مکانیسم عملکرد و رشد) می بایست در جریان گذار از ماهیت به پدیده بررسی می گردید، یعنی در جلدهای بعدی. این امر از طرف خود

دلیل اصلی شکست گذار جامعه به سوسیالیسم در قرن بیستم

این سؤال مطرح می شود که در کشور ما رشد

صنعتی و ایجاد شرایط

مادی برای گذار از شیوه تولید سرمایه داری به سوسیالیستی چگونه صورت گرفت؟ روسیه در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دیرتر از کشورهای اروپای غربی در راه رشد صنعتی قرار گرفت و در لحظه انقلاب سوسیالیستی اکتبر، با تسلط تولید خرده کالایی ماقبل سرمایه داری، یک کشور کشاورزی باقی مانده بود. این بدان معنا بود که در کشور، شرایط مادی برای گذار مستقیم و بدون واسطه به سوسیالیسم موجود نبود. لنین با در نظر گرفتن و درک این حقیقت، در سال ۱۹۲۱ برنامه «نپ» را پیشنهاد کرد. یا، به بیان دقیقتر، رشد اجتناب ناپذیر تولید خرده کالایی و سرمایه داری را به سمت شکل ویژه ای از سرمایه داری دولتی با نقش مسلط بخش دولتی در صنعت، با حلقه های واسطی نظیر تعاونی های تولیدکنندگان کوچک، برابری مبادله کالا بین شهر و روستا، استفاده از مناسبات بازار و کالا- پول، تحت کنترل دولت زحمتکشان و در جهت منافع آنان هدایت کند. این تنها راه ممکن حرکت علمی و مستدل به طرف سوسیالیسم بود. اما تشدید مبارزه طبقاتی در داخل کشور و افزایش خطر مداخله نظامی جدید کشورهای سرمایه داری در دهه ۱۹۲۰، موضوع تسریع گذار به سوسیالیسم و سرعت بخشیدن به روند صنعتی شدن و ایجاد صنایع سنگین به مثابه بنیان توان دفاعی کشور را در دستور روز قرار داد. در سال ۱۹۳۱، استالین انتخاب را قاطعانه فرمولبندی کرد: «ما از غرب سرمایه داری به مدت ۱۵۰-۱۰۰ سال عقب افتاده ایم. ما باید این راه را در مدت ۱۰ سال طی کنیم. یا ما این را عملی خواهیم نمود، یا ما را حذف خواهند کرد». این نتیجه گیری، پیش بینی کاملاً داهیهانه ای بود که در سال ۱۹۴۱ ثابت شد. حزب مجبور شد از برنامه «نپ» امتناع کند و کشور را به سوی گذار مستقیم به سوسیالیسم در کمترین مدت هدایت کند. در ژانویه سال ۱۹۳۴ در کنگره هفدهم حزب، دگرگونی سیمای کشور از کشاورزی به صنعتی و پیروزی سوسیالیسم اعلام گردید.

اکنون ما می توانیم بگوییم که شدت بالای روند صنعتی کردن و سرعت بخشیدن به تشکیل تعاونی ها در دهه ۱۹۳۰ اجتناب ناپذیر و صحیح بود. اما نتیجه گیری در مورد تغییر اقتصاد کشور از کشاورزی به صنعتی و پیروزی کامل سوسیالیسم، تماماً قبل از موقع بود. اما این گناه شخصی استالین نیست. چون که اساس این نتیجه وابسته به تئوری مارکس- لنین است که مناسبات تولیدی را با شیوه تولید یکسان دانسته و گذار

- افزایش و فراوانی محصول اضافه، بیش از امکان مصرف مالکین، که پدیده مراحل پایانی

فئودالیسم است و به شکل ریخت و پاش مهارنشده و تجملات هویدا می گردد.

۲- تغییر در شیوه مصرف محصول اضافه و گذار از استفاده شخصی به استفاده تولیدی در جهت گسترش و رشد خود تولید، یعنی پیدایش و رشد صنایع به شکل ایجاد رشته های تولیدی نوین و احداث انبوه مؤسسات جدید، از طریق تقسیم کار اجتماعی. که این از راه انقلاب عملی می گردد، طبقه فئودالها را با طبقه سرمایه داران جایگزین می کند و راه را برای گذار جامعه از شیوه تولید فئودالی به شیوه تولید سرمایه داری هموار می کند.

ماهیت شرط اخیر، استفاده تولیدی از محصول اضافه به شکل انباشت سرمایه می باشد. و این، نقش تاریخی کاپیتالیسم به معنی رشد همه جانبه تولید مادی از طریق ایجاد و رشد صنایع در جامعه و دگرگونی اقتصاد از کشاورزی به صنعتی است. کاپیتالیسم برای اجرای این وظیفه، یعنی رشد صنعتی، شرایط مادی و مکانیسم لازم برای حل مسائل نوین در رشد نیروهای مولده، از جمله وظایف رشد شخصیت خود تولیدکنندگان را فراهم می آورد.

در مرحله عالی رشد صنعتی و تولید مادی، افزایش مازاد محصول اضافه مجدداً آغاز و گسترش می یابد. این مازاد، ماورای استفاده تولیدی در شکل انباشت سرمایه است. اکنون این مازاد برای تسریع رشد تولید اشیاء مصرفی، در عرصه خدمات و دیگر عرصه های غیرتولیدی استفاده می شود. بدین ترتیب افزایش رفاه و رشد شخصیت تمامی اعضای جامعه آغاز می گردد.

خط اصلی سیاست حزب، گسترش هرچه بیشتر رشد تولید وسایل تولید (صنایع سنگین) از طریق انباشت ذخایر تولیدی اصلی و به حساب محصول اضافه بود. این، هم در دوران صنعتی شدن و ایجاد صنایع در دهه ۱۹۳۰ و هم در دوران بعد از جنگ که رشد صنایع بر اساس خود صنایع بود، جریان داشت. در چنین زمانی بود که هرگونه سعی و تلاشی برای تغییر آن متناسب با مرحله نوین رشد صنایع، ضد مارکسیستی و تجدید نظر در تئوری مارکسیسم- لنینیسم اعلام گردید. چنین تلاشهایی نه تنها رد می گردیدند، بلکه حاملین آنها مورد تعقیب قرار گرفته و از تحقیقات علمی و تدریس در مراکز عالی آموزشی محروم و ممنوع می شدند.

۳- دگماتیسم "مارکسیسم"،

روند، یعنی انباشت و بازتولید سرمایه، ویژگی دوره ای آن، ماهیت و مداومت آن، بحرانهای اقتصادی دوره ای همراه با بیکاری عمومی ارتش ذخیره کار را درک کند. این اشتباه مارکس را لنین در مقاله «به بهانه به اصطلاح مسئله در مورد بازار» تکرار کرد. این اشتباه، عواقب فلاتت باری، نه فقط برای نظریه اقتصادی داشت، بلکه سد راه تدوین نظریه بازتولید فزاینده سوسیالیستی گردید. چونکه تئوری و طرح مارکس و لنین را، نه تنها برای سرمایه داری، بلکه برای سوسیالیسم و کمونیسم، همه جانبه، حتمی و کامل می دانستند.

شیوه کهنه کاپیتالیستی گسترش تولید و شیوه استفاده از محصول اضافه در دوره آغازین صنعتی شدن، البته تا زمانی که صنایع در یک کشور کشاورزی گسترش می یافت، یعنی سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰، صحت خود را نشان داد و روند رو به افزایش رشد تولید در اتحاد شوروی را تأمین نمود، ولی دیگر حفظ آن در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ تخریب کننده شد. این شیوه، به دلیل همین عدم توازن روز افزون، در سال ۱۹۸۰ که بنیادهای اساسی تولیدی عظیمی انباشت شده بود و ما به آمریکا رسیده و پیشی گرفتیم، عدم کارایی خود را در انجام وظایف محوله به طور کامل نشان داد و ناتوانی کامل مکانیسم آن آشکار گردید. یعنی زمانی که وظایف نوین تولید می بایست شامل تأمین رشد مستمر مصرف شخصی و رفاه خود تولیدکنندگان و زحمتکشان می گردید. این عدم تناسب و تشدید آن در دهه ۱۹۸۰، دلیل اصلی بحران همه جانبه در اقتصاد، سیاست و ایدئولوژی بود. در تصمیمات کنگره ها و پلنوم ها، مصوبات حزبی و دولتی، گفته ها هر چه بیشتر با عمل فاصله می گرفت. ناتوانی و عدم کارایی رهبری سیاسی کشور در رفع گرایشات منفی فزاینده، باعث نارضایتی هرچه بیشتر توده های مردم و غلیان روشنفکران گردید. و از همین جا اپوزیسیون ایدئولوژیکی و سیاسی حزب حاکم و نظام جامعه سوسیالیستی پدیدار شد. مارکسیستهای «ارتدوکس» و لنینیستهای «معتقد» که طی دهها سال به شکل انحصاری تعیین کننده علم اقتصاد و سیاست حزب بودند، اقتصاد کشور را تخریب کردند و آن را به مرحله بحرانی رساندند، تئوری و عمل ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی را بی اعتبار نمودند، و بعد، باز هم به شکل انحصاری، شروع کردند به تعیین «بدون آلترناتیو» خروج از وضعیت موجود زیر چتر پروسترویکا و رفم بازار، حذف سوسیالیسم و برقراری سرمایه داری.

در تمام مدت ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، چگونگی برخورد با تولید کالایی به صورت موضوعی حادث و حل نشدنی باقی ماند. مباحثات ادواری در رابطه با تفسیر گفته های

به سوسیالیسم را فقط در تثبیت مالکیت اجتماعی و مناسبات سوسیالیستی خلاصه می کردند. بدین ترتیب در اواسط دهه ۱۹۳۰ در اتحاد شوروی سوسیالیستی، مناسبات تولیدی سوسیالیستی در فقدان شرایط مادی و مکانیسم اقتصادی برای انجام وظایف آن برقرار گردید. این شرایط در دورانهای بعدی (۱۹۶۰-۱۹۵۰) ایجاد گردید. استفاده تولیدی از بخش عمده محصول اضافه در جهت رشد همه جانبه و کلی صنایع و به ویژه در صنایع سنگین، باعث محدودیت و توقف رشد تولید لوازم مصرفی، صنایع غذایی و کشاورزی، عرصه های غیرتولیدی و خدماتی گردید. یعنی بر خلاف افزایش رفاه و ارتقاء شخصیت زحمتکشان. با توجه به اینکه در دوران رشد صنعتی، با در نظر گرفتن فقدان شرایط مادی، سوسیالیسم نمی توانست وظایف خاص خود را در مقیاس ضروری انجام دهد، به همان نسبت ما حق داریم آن را همچون دوره سوسیالیسم «رسمی» و «فرمایشی» برآورد کنیم. یعنی همچون شکل جدیدی از مناسبات تولیدی که محتوای آن نظیر همان شیوه تولید سرمایه داری و همان شیوه مصرف محصول اضافه باقی مانده بود.

بررسی آماری نشان می دهد که شرایط مادی برای گذار از شیوه تولیدی کهن سرمایه داری به شیوه تولیدی نوین سوسیالیستی، یعنی رشد نیروهای مولده و گذار از استفاده تولیدی به استفاده غیرتولیدی از محصول اضافه، در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ شروع به شکل گیری نمود. این بدان معنا بود که در اتحاد شوروی سوسیالیستی شرایط مادی برای گذار به تسلط شیوه ثمربخش گسترش تولید از طریق تجدید سرمایه ثابت و آزاد ساختن محصول اضافه از تولید وسایل تولید به سمت تسریع رشد تولید لوازم مصرفی، عرصه های غیرتولیدی و خدماتی، همچون بنیادهای مادی افزایش رفاه و رشد شخصیت خود زحمتکشان به وجود آمده بود. به بیان دیگر، شرایط مادی و مکانیسم اقتصادی برای گذار از سوسیالیسم «رسمی» و «فرمایشی» به سوسیالیسم واقعی در اتحاد شوروی به وجود آمده بود. اما این شرایط مورد بهره برداری قرار نگرفت و خود گذار به استقرار واقعی سوسیالیسم جامعه عمل نپوشید.

مارکس در جلد اول کاپیتال، فصل ۲۳، یک اشتباه جدی مرتکب می شود: جایی که بازتولید فزاینده سرمایه داری را فقط به یک روند انباشت سرمایه محدود می کند. هر چند که این دیگر یک فاکتور واقعی بود و مارکس در نامه نگاری با انگلس، جایگاه آن را در سیکل و نقش استهلاك توضیح داده بود، ولی در اینجا، مارکس بازتولید سرمایه ثابت را از طریق شیوه دوم انباشت آن نفی می کند. این اشتباه به مارکس امکان نداد که روند واقعی بازتولید گسترده سرمایه داری را همچون وحدت و هماهنگی متقابل دو

می کند. در هم آمیزی دستگاه فاسد و رشوه خوار ریاست جمهوری و دولت، ارگانه‌های حافظ نظم و امنیت، ساختار نیروهای مسلح و سازمانهای متشکل جنایی؛ این سرمایه است که واقعاً در روسیه حاکم می گردد و کشور را غارت و ویران می کند.

سؤال می شود که آیا در مقابل این حقارت و نابودی روسیه و کل بشریت آلترناتیوی وجود دارد؟ جواب می دهیم آلترناتیوی هست که نه تنها واقعی است، بلکه تنها آلترناتیوی موجود است. این آلترناتیو در چیرگی بر یکی دانستن کاپیتالیسم و تولید کالایی است. همان طور که برده داری و فئودالیسم رفتند، سرمایه داری همچون حاکمیت سرمایه بر مردم و جامعه، باید از صحنه تاریخ کنار رود و به جای آن نظام اجتماعی نوین برقرار شود و جامعه انسانی که خود انسان و رشد شخصیت او هسته اصلی و موضوع رشد آن باشد، پدید آید. شکل کالایی در این صورت، نه فقط حفظ می شود، بلکه به مرحله عالی و نهایی تکامل می یابد و رشد تولید مادی را به نهایت تکامل خواهد رساند.

باید قبول کرد که محرومیت ها و مصیبت های خلق ما و خلقهای سراسر جهان در تخیلی بودن سوسیالیسم نیست، بلکه در فقدان آن است. نجات روسیه و کل بشریت در بازگشت و حفظ گذشته کاپیتالیستی نیست، بلکه در چرخش قاطع به سوی آینده به برقراری واقعی اقتصاد سوسیالیستی است. امروزه تاریخ این انتخاب را در مقابل هر انسان و جامعه بشری قرار داده است: یا قربانی جنگها، جنایات، حوادث و فجایع، گرسنگی و سرما، امراض و بیماریهای گوناگون شد؛ یا به سوی جامعه ای انسانی با مناسبات انسان دوستانه بین مردم و خلقها رفت. راه سومی وجود ندارد. چون که قوانین طبیعی رشد جامعه با ضرورت آهنین عمل می کند. فقط گذار به سوسیالیسم و شیوه تولید سوسیالیستی به عنوان جانشین سرمایه داری، عصر نوینی را برای تمدن بشری می گشاید، عصر انسانیت واقعی، دموکراسی و حاکمیت خلق، زمانی که صاحب کامل در جامعه خود خلق است و ثروت اصلی جامعه خود انسان و رشد شخصیت اوست.

نویسنده: پروفسور یو. م. ایوانف، استاد دانشگاه دولتی مسکو برگرفته شده از ماهنامه تئوریک «اقتصاد نوین»، چاپ مینسک، سال ۲۰۰۷ ترجمه خلاصه مقاله از ح. بازاریار

جداگانه مارکس و لنین، بیشتر ویژگی فضل فروشانه داشت. از نفی کامل تا مدح آن و جایگزینی مناسبات سوسیالیستی با بازار. اینها ضربات جدی اقتصادی و سیاسی بر سوسیالیسم وارد کرده و آنرا بی اعتبار نشان داده و ذهن مردم را برای پذیرش «رفرم بازار» آماده ساختند. بنیان رسمی چنین مباحثاتی، مسائل حل نشده و اشتباهات خود کلاسیک ها - مارکس و لنین- است. در «کاپیتال»، مارکس شیوه تولیدی سرمایه داری را با تولید کالایی یکسان می داند و تولید کالایی را همچون مرحله عالی و شکل عالی رشد سرمایه داری می شمرد. که با توجه به این، میبایست با حذف سرمایه داری، شکل تولید کالایی را هم نفی کرد. این منطق مارکس را استالین در نوشته «مشکلات اقتصادی سوسیالیسم» فرمولبندی کرده است. اما از طرف دیگر، در اولین قدمهای عملی گذار به سوسیالیسم در اتحاد شوروی ( طرح برنامه نپ لنین در سال ۱۹۲۱ ) موضوع قبول و استفاده از شکل کالایی تولید، بازار و مناسبات کالا- پول در دستور روز قرار گرفت. زندگی عملاً نشان داد که ماهیت مسئله در تعیین جایگاه و نقش بازار، قانون ارزش و مناسبات کالا- پول در ساختمان جامعه نوین در شرایط جایگزینی مالکیت خصوصی با مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید است. همان قدر که حول این مسائل، بحثهای تئوریک انجام می شد، دقیقاً به همان میزان بر سر استراتژی رشد اقتصادی اتحاد شوروی مبارزه سیاسی صورت می گرفت. دکماتیک ها خواهان تنگتر کردن دایره عمل بازار و قانون ارزش بودند. در طرف دیگر، طرفداران بازار خواهان گسترش دامنه و نقش بازار، آزاد از کنترل دولت، حذف برنامه ریزی اقتصادی و رقابت آزاد بودند که گویا تمامی مشکلات اقتصادی را حل خواهد کرد.

در انتهای قرن بیستم، دهه ۱۹۹۰، در روسیه که کشور پیشرفته صنعتی بود، جایی که کاپیتالیسم همچون شیوه تولید، نقش تاریخی خود را انجام داده و شرایط مادی و مکانیسم رشد مستمر رفاه و ارتقاء شخصیت تمامی شهروندان کشور را به وجود آورده، برقراری مناسبات سرمایه داری تنها می تواند در شکل سودجویی تجاری و سرمایه انگلی مالی همراه با تسلط الیگاریشی مالی که غیر از تخریب و ویرانی، هیچگونه سازندگی را به دنبال نخواهد داشت، حاکم باشد. عملکرد ده ساله اخیر این نتیجه را تأیید

کنلومه همیشه یاز قالاچاقدیر

چو خاندیر حسرتم یاز سحرینه،

گونشین اوزونو گورمک ایسته رم.

توتوب آل گونشین یاجاقلارینی

نومین ساچی تک حرمک ایسته رم.

\*\*\*

چو خاندیر حسرتم یاز سحرینه

من ایلک بهار لا گوروشدور فلک!

نوپوم ایلک بهارین آل یاناغیندان

بوروسون هر یانی قیزیل گل، چیچک.

\*\*\*

بو گون من گوروشدوم یاز سحريله،

کنلومو اخشادی قوشلارین سسی.

سالدیم قوللاریمی یازین بوینونا،

من ایسیندیردی ایستی نفه سی.

\*\*\*

عارف دبیشجک آیلار، فصیللر،

ینه قیش گلجک، قار یاغاجاقدیر.

اسسه ده باشیمین اوسته کولک لر،

کنلومه همیشه یاز قالاچاقدیر،

کنلومه همیشه یاز قالاچاقدیر.

عارف صفا

اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان به  
مناسبت ۸ مارس...

با رشد سرمایه داری زنان امکان یافتند در موسسات تولیدی مشغول کار شوند. البته نسبت به مردان دست مزد کمتری در یافت می کنند. نهضت زنان در قرن ۲۰ گسترش یافت. مبارزه برای آزادی و برابری شدت گرفت. کنکره زنان در اروپا درست صد سال پیش، ۸ مارس را بعنوان روز زن تعیین نمود. از آن تاریخ همه ی نیروهای مترقی و طرفداران حقوق زنان، ۸ مارس را بعنوان روز بزرگ داشت نهضت زنان پاس می دارند. زنان ایران نیز از حقوق انسانی خود محروم هستند. تا میانه ی قرن ۲۰ زنان در انتخابات شرکت نمی کردند. زیرا آنها از حق رأی بر خوردار نبودند. حق طلاق نداشتند. در تقسیم ارث از حقوق برابر محروم بودند. حکومت ملی آذربایجان (۱۹۴۵-۱۹۴۶) اولین بار در تاریخ ایران برابری زن و مرد را قانونی کرد. زنان آذربایجان در انتخابات مجلس ملی شرکت نمودند. سازمان زنان تشکیل شد. بدین ترتیب زنان آذربایجان حقوق از دست رفته ی خود را باز یافتند. گرچه با شکست حکومت ملی آذربایجان، زنان آذربایجان حقوق انسانی خود را از دست دادند. اما رژیم شاه مجبور شد شرکت زنان در انتخابات را بپذیرد. با همه اینها زنان هم اکنون نیز از حق برابری با مردان بر خوردار نیستند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران زندگی شخصی زنان تحت نظارت پلیس قرار گرفت. زن حق ندارد. بدون حجاب در گوچه و خیابان ظاهر شود. تقریباً ۸۰ درصد زنان ایران به امور خانگی مشغول هستند. بعبارت دیگر زن ایرانی در عصر کیهان نوردی مجبور شده است از حق برابری با مردان محروم شود. تنها در ایران نیست که حقوق زنان پایمال می شود. زنان بسیاری از کشورها نیز هم چون زنان ایران از حقوق برابری با مردان محروم هستند. علیرغم همه این محدودیتها زنان ایرانی در راه آزادی دوشا دوش مردان مبارزه می کنند. آنها در تظاهرات عظیم دو سال گذشته شرکت کرده اند. و در این مبارزه جان باختند. مارس هر سال در ایران بر گذار میشود. در این روز است که زنان ایران با زنان جهان هم صدا می شوند. زن ایرانی همبستگی زنان جهان را گرامی میدارد. تردیدی نیست که زن و مرد ایرانی در مبارزه در راه آزادی، برابری و عدالت پیروز خواهند شد.

کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان

۴ مارس ۲۰۱۱

Azərbaycan qəzeti

5- ci dövr 77 ci nömrə Martı 2011

Baş redaktor. Əmirəli Lahrudi

[www.adf-mk.org](http://www.adf-mk.org)

باش رداكتور: اميرعلى لاهرودی

قزئت تحريريه هئيتي طرفيندن نشر اولونور

قزئتین آرتیریب، یاییمی آزاددیر

[E- mail info @ adf – mk Org](mailto:info@adf-mk.org)